

خوانشی بر اصحاب اعراف (تفسیر قرآن به قرآن)

جهانگیر ولدبیگی*

تاریخ دریافت: ۹۹/۳/۳۰

عباس رهبری**

تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۱۶

چکیده

اصحاب اعراف مفهومی قرآنی است. این اصطلاح دو بار در سوره اعراف آیات ۴۶ و ۴۸ آمده است؛ در این آیات بیان شده، اصحاب اعراف رجالی هستند با ویژگی‌های خاص؛ همه را با چهره می‌شناسند، بر اهل سعادت سلام می‌گویند و اهل شقاوت را سرزنش می‌کنند و از بودن با آن‌ها به خدا پناه می‌برند. در ماهیت و مصداق اصحاب اعراف، دیدگاه‌های مختلف بیان شده است؛ آن‌ها فرشتگان، پیامبران، شهدا، کسانی که اعمال خوب و بد یکسانی دارند، اهل فترت و... هستند. پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی و اسنادی (کتابخانه‌ای)، و با روش تفسیر قرآن به قرآن، به نقد و بررسی برجسته‌ترین دیدگاه‌ها در این زمینه پرداخته و به ارائه خوانشی دیگر از این گروه اشاره دارد. توضیحاتی را در مورد اصحاب یمین، اصحاب شمال و ویژگی‌های اصحاب اعراف را بر اساس آیات و روایات توضیح داده است و با ذکر مشخصات اصحاب اعراف، این اصحاب را بر مبنای آیات مشخص کرده است.

کلیدواژگان: قرآن، اصحاب یمین، اصحاب شمال، اصحاب اعراف.

* عضو هیأت علمی و عضو گروه معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید مدرس، کردستان، ایران.

j.valadb.21@gmail.com

** عضو هیأت علمی و عضو گروه آموزش اسلامی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید مدرس، کردستان، ایران.

azsazs45@gmail.com

نویسنده مسئول: جهانگیر ولدبیگی

مقدمه

معاد یا همان دنیای پس از مرگ، یکی از اصول دین اسلام به شمار می‌آید. قرآن بیش از سایر موضوعات به این مقوله پرداخته است. بسیاری از مسائل مطرح شده در این حوزه، همچنان نامفهوم و پرسش برانگیز است. معاد، روز محاکمه و دادگاهی بندگان از سوی خداوند است. بندگان که در مسیر بندگی خدا گام برداشته‌اند اهل سعادت و آنانی که نقطه مقابل آیین خدا گام برداشته‌اند، اهل شقاوت هستند. در سوره اعراف آیه ۴۶ پس از بیان وضعیت این دو گروه، به توصیف گروه دیگری به نام اصحاب اعراف پرداخته است:

﴿وَيَبْتَلُهُم بِحِجَابٍ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلِمَاتٍ بِسِيمَاهُمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ﴾ (اعراف/۴۶)

«و ببنشان حجابی است و بر اعراف مردانی هستند که همه را با چهره‌های‌شان می‌شناسند و بهشتیان را صدا می‌زنند که درود بر شما، هنوز داخل بهشت نشده‌اند حال آنکه طمع [آن را] دارند»

در مورد معنای "اعراف" در آیات عموماً گفته‌اند دیواری است میان بهشت و جهنم است (ابن قتیبه، ۱۴۱۱، ۱۴۵؛ راغب اصفهانی، ۱۳۹۲ الف، ۵۶۲؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۶۵۲)، اما نظر برخی دیگر از علما این است که منظور از اعراف بلندی‌های حائل و حجابی است که بین بهشت و دوزخ قرار دارد و بر هر دو طرف مشرف است به دلیل ذکر حجاب قبل از اعراف در آیه و اینکه پس از آن از اشراف اهل اعراف بر همگان و ندا دادن آنان به هر دو گروه بهشتیان و دوزخیان است (طباطبایی، بی تا، ج ۸: ۱۲۱). این واژه دو مرتبه در قرآن کریم (اعراف/۴۶ و ۴۷) به کار رفته، و سرچشمه پدید آمدن نظریاتی درباره اعراف نزد مفسران و دیگر عالمان شده است.

همچنین بیان شده، که اعراف دیوار بهشت است و در آن نهرها جریان دارد و درختان و میوه‌ها می‌روید (سیوطی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۸۸). برخی از مفسران اعراف را به جای دیوار، توده‌های ریگ یا تپه‌ای فاصل میان بهشت و جهنم دانسته‌اند (سیوطی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۸۶؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۳۱). سعید بن جبیر از تابعین، اعراف را کوهستانی میان آن دو انگاشته (سیوطی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۸۶)؛ و ابن لهیعه فراسوی این کوهستان به دره‌ای اشاره

داشته است (سیوطی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۸۶). گاه تصویری غریب بر این پایه وجود داشته است که در آخرت، کوه اُحُد بین بهشت و جهنم قرار داده خواهد شد و در این باره به حدیثی در ستایش این کوه تمسک شده است (قرطبی، ۱۳۶۴ الف، ج ۷: ۲۱۳). گاه نیز در روایات میان اعراف و پل صراط پیوندی برقرار گشته، و اعراف جایگاهی مرتفع از «صراط» (حسکانی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۹۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴ الف، ج ۷: ۲۱۳) و گاه همان صراط دانسته شده است (سیوطی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۸۶).

در آیاتی از سوره اعراف (اعراف/۴۶) به دنبال یادی از بهشت و دوزخ چنین آمده است: «و بین آن دو حجابی است و بر اعراف مردانی (ایستاده) اند که همه را به چهره باز می‌شناسند و اهل بهشت را خطاب کنند که سلام بر شما، آنان داخل در آن نگشته‌اند و امید آن را دارند، و آنگاه که چشمان آنان به سوی اهل آتش بازگردد، گویند که پروردگارا ما را با ستمکاران قرار مده؛ و اصحاب اعراف مردانی را که آنان را به چهره می‌شناسند، خطاب کنند که آنچه گرد آوردید، شما را بی‌نیاز نساخت و آن استکباری که بر آن بودید...».

در تعیین ماهیت و مصداق واقعی اصحاب اعراف اختلاف نظر است و بیش از چهارده دیدگاه گفته شده است و مستندات صاحب‌نظران در این زمینه از باب روایات هستند. در این پژوهش تلاش بر این است که موضوع (ماهیت و مصداق اصحاب اعراف) به دور از روایات و تنها از منظر آیات قرآن مورد بررسی قرار بگیرد.

پرسش‌های این پژوهش عبارت‌اند از:

- مصداق و ماهیت اصحاب اعراف اشاره شده در سوره اعراف آیه ۴۶ چه کسانی هستند؟
- آیا توصیفات ذکر شده در سوره اعراف برای این گروه می‌تواند دلیلی بر بزرگی و والایی مقام و موقعیت آن‌ها باشد؟
- تعیین مصداق‌هایی چون فرشتگان، پیامبران، شهدا، یا اهل فترت برای رجال اعراف تا چه حد می‌تواند مستند بر قرآن و روایات صحیح باشد؟
- آیا می‌توان با استفاده از آیات قرآن به عام و آیات سوره اعراف به خاص، مصداقی دیگر برای رجال اعراف در نظر گرفت؟

پیشینه تحقیق

در بحث مفهوم و مصداق «اصحاب اعراف» تألیفات خاصی به چشم نمی‌خورد. آنچه در این زمینه آمده به تفسیر سوره اعراف آیه ۴۶ خلاصه می‌شود. در دوره‌های تحصیلات تکمیلی و در رشته تفسیر قرآن پایان‌نامه‌هایی در این زمینه به نگارش درآمده‌اند، از آن جمله: ۱. «اصحاب اعراف»، وجیهه توکلی اله آبادی، ۱۳۸۶ دانشکده معارف قرآنی اصفهان. ۲. «اصحاب اعراف در آرای تفسیری فریقین»، مریم خاکساری نوری، ۱۳۹۴ دانشگاه قرآن و حدیث (پردیس تهران)، همچنین مقالاتی نیز در این زمینه در مجلات علمی- پژوهشی به چشم می‌خورند، از آن جمله: ۱. «مفهوم شناسی اعراف و اعرافیان در روایات تفسیری»، مهدی اکبر نژاد، روح اله محمدی (مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۱۳۸۹)، شماره ۱، سال چهل و سوم، ۲. «بیان روش‌های تفسیر قرآن با قرآن»، نوشته علی مطوری، مطالعات قرآنی، ۱۳۹۸، دوره ۱۰، شماره ۴۰، زمستان، ۳. «مقایسه تطبیقی منابع معرفتی تفسیر قرآن از منظر فریقین در بازخوانی آیات «اصحاب اعراف»»، رسول چگینی، مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، ۱۳۹۶، شماره ۹، پاییز و زمستان.

«رجال اعراف» چه کسانی هستند؟

﴿وَيَبْنُهُمْ حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ﴾ (اعراف/۴۶)

«و بین آن دو [گروه] حجابی است و بر اعراف، رجالی هستند»

«علما در مصداق اصحاب اعراف اختلاف نظر دارند. آن‌ها شهدا هستند و این را قشیری و شرحبیل بن سعد ذکر کرده‌اند. آن‌ها ممتازان مؤمنین هستند که از احوال خود فارغ شده و به مطالعه احوال مردم می‌پردازند و این را مجاهد گفته است. آن‌ها پیامبران هستند و زجاج این را گفته است. آن‌ها کسانی هستند که نیکی‌ها و بدی‌های‌شان یکسان است...» (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۳۷).

«اهل اعراف گروهی هستند که حسنات و سیئاتشان یکسان است و افرادی چون حذیفه، ابن عباس، ابن مسعود و همه سلف و خلف بر این نظر تأکید دارند» (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳: ۳۷۶؛ سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۲۹۳؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۹: ۱۱۶؛ محلی و سیوطی، ۱۴۱۶، ۱۵۹).

«درباره رجالی که بر اعراف هستند اختلافاتی است که شاید به چهارده قول بالغ

شود:

۱. اشراف و بزرگانی که از بین خلائق به کرامت خداوندی مخصوص و ممتاز شده‌اند.
 ۲. آنان که حسنات و سیئات یکسان دارند.
 ۳. اهل فترت.
 ۴. مؤمنین از طایفه جن.
 ۵. کودکانی از کفار که قبل از رسیدن به حدّ تکلیف از دنیا رفته‌اند.
 ۶. زنا زادگان.
 ۷. فرشتگان
 ۸. پیامبران
 ۹. آنان که در دنیا به خوبی خود می‌بالیدند.
 ۱۰. مردم عادل از هر امتی که برای شهادت دادن بر افراد امت خود به آنجا می‌روند.
 ۱۱. صلحا و فقها و علما.
 ۱۲. رجال اعراف عباس، حمزه، علی(ع) و جعفر طیار هستند که در نقطه‌ای از صراط می‌ایستند تا دوستان خود را به سفیدی روی و دشمنان خود را به سیاهی روی بشناسند(آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸: ۱۲۴)، این روایت را آلوسی ذکر کرده و صاحب «المنار» آن را بی اعتبار می‌داند.
 ۱۳. مستضعفانی که از جهت ضعف عقل، حجّت بر آنها تمام نشده و مکلف بر تکلیف نیستند.
 ۱۴. «کسانی که بدون اذن پدر به جهاد رفته و شهید شده‌اند؛ از جهت خروج بدون اذن والدین، جهنمی هستند و از جهت شهید شدن، بهشتی هستند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۱۵۷-۱۵۸؛ طبری، ۱۹۰۳: ۲۵۲-۲۵۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴: ۲۴۸-۲۵۲).
- آلوسی افراد دوران فترت(اهل کتاب مابین حضرت عیسی و پیامبر اسلام) که دین خود را تغییر نداده‌اند و نیز فرزندان افراد مشرک و افراد اهل قبله که دارای گناهان کبیره هستند را به دیدگاه‌های مطرح شده اضافه می‌کند(آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸: ۱۶۶-۱۶۹).

برجسته‌ترین نظرات در باب مصداق اصحاب اعراف عبارت‌اند از:
۱. فرشتگان، ۲. پیامبران، ۳. شهدا، ۴. افراد با فضیلت از مؤمنین، ۵. آنان که خوبی و بدی یکسان دارند، ۶. اهل فترت.

تأملی بر آیه ۴۶ و آیات قبل و بعد آن در سوره الأعراف

﴿وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلِمًا بَسِيمًا هُمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ
سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ﴾ (اعراف/۴۶)

الف) لغات آیه

- **الحِجَاب: الحَجَب**؛ هر چیزی که مانع پیوستن یک چیز به چیز دیگر شود؛ و الحِجَاب، اسمی است برای وسیله منع کننده (فراهیدی، ۱۴۰۹، ماده حجب)؛ وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ (اعراف/۴۶) این حجاب همان مانعی است که در سوره حدید/۱۳ از آن به سُوْر نام می‌برد (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۸: ۱۰۸؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۸: ۲۱۵)

- «أعراف جمع عُرف بر وزن قُفْل و به معنی یال اسب، کاکل خروس و قسمت‌های بلند کوه و تپه است». «وَوَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ» (اعراف/۴۶). الف و لام، عوض از مضاف الیه است، تقدیرش چنین است: «وَوَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى أَعْرَافِ الْحِجَابِ رِجَالٌ» یعنی میان اهل بهشت و آتش حائلی است و بر بلندی‌های آن حائل، رجالی هستند (قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ماده عرف).

- **الرجال: ج رَجُل**. «رَجُل، مرد و ویژه جنس نرینه و مذکر از مردم است (راغب، ۱۳۹، ماده رجل) «اطلاق رجال در اعراف/۴۶ از باب تغلیب (غالبیت) است؛ زیرا بدون تردید و باید در میان این گروه از جنس زن نیز وجود داشته باشد» (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۸: ۱۰۹). در وجه تسمیه رجال اعراف اختلاف نظر است؛ برخی آن را به مکانی برمی‌گردانند که بر آن مستقرند و برخی نیز به وصفی که به آن متصف‌اند؛ شناخت اهل بهشت و اهل آتش از روی سیمای‌شان (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۲۴؛ طبری، ۱۹۰۳، ج ۸: ۱۳۶).

ب) توصیف اصحاب اعراف در آیات ۴۶-۵۰

۱. بر اعراف مستقر هستند (اعراف/۴۶).

۲. همه را از روی سیما و چهره می‌شناسند؛ اهل سعادت و شقاوت (اعراف/۴۶).
۳. بر اهل سعادت سلام، و اهل شقاوت را سرزنش می‌کنند (اعراف/۴۶ و ۴۸).
۴. به خدا پناه می‌برند از اینکه جزو ستمکاران (اهل شقاوت) باشند (اعراف/۴۷).
۵. وارد بهشت نشده‌اند؛ اما طمع ورود به آنجا را دارند: ... لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ (اعراف/۴۶).

برخی فاعل دو فعل "يَدْخُلُوا و يَطْمَعُونَ" را "اصحاب یمین" می‌دانند، نه اصحاب اعراف، چنین امری قابل نقد است: «طمع تمایل نفس به چیزی است که خارج از دسترس فرد طمعکار است؛ و این از صفات مهلک است... و گاهی این کلمه برای یک چیز نیکو و پسندیده به کار می‌رود اگرچه فرد طمعکار استحقاق آن را نداشته باشد؛ و این نوع طمع مذموم نیست» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ماده طمع). «طمع کردن: زیاده خواهی» (معین، ۱۳۷۱، ماده طمع).

"اهل سعادت" با ایمان و انجام اعمال صالح مستحق بهشت و ورود به آن هستند و این وعده خدا به آن‌ها است؛ پس داشتن طمع برای ورود به بهشت از سوی آن‌ها امری به دور از واقع است.

– عدم همخوانی با آیات:

فهم صحیح هر مطلبی نیازمند توجه به ابتدا و انتهای آن مطلب است. مقطع مورد بحث از آیه ۳۴ اعراف شروع و در آیه ۵۱ همان سوره پایان می‌یابد. در این مجموعه از آیات به استقرار هر گروه در جایگاه خاص به خود و رسیدن هر گروه به وعده‌های الهی اشاره دارد. کلمات "وَجَدْنَا"، "وَعَدْنَا"، "وَجَدْتُمْ"، "وَعَدَ رَبُّكُمْ" در آیه ۴۴ تصریحی است بر این امر: ﴿أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ﴾.

پس آرزو و طمع ورود به بهشت از سوی اهل بهشت امری منطقی به نظر نمی‌رسد.

اگر اشکال شود که: پس مخاطب جملات پایانی آیه ۴۹ که می‌فرماید:

"...إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أَوْامِرَ اللَّهِ وَارْتَبِعُوا آيَاتَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَكُونَ" به بهشت درآیید؛ نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید، چه کسانی هستید؟ جواب: اصحاب اعراف در موقعیتی نیستند که بتوانند چنین دستوری بدهند؛ زیرا خود دست به دعا شده و از اینکه جزو اهل شقاوت باشند، به خدا پناه می‌برند (۴۷). اصحاب یمین نیز در جایگاه

خود مستقر شده‌اند (۴۴-۴۲). قرآن فرشتگان را مأموران خداوند در تدبیر امور و اجرای دستورات خداوند در دنیا و آخرت معرفی کرده است. این فرشتگان هستند که در همان آغاز جان دادن، مأمور ستاندن جان افراد و استقبال از هر گروه، بر اساس شایستگی‌ها هستند:

«همان کسانی که فرشتگان جانشان را در حالی که پاک‌اند می‌ستانند [و به آنان] می‌گویند درود بر شما باد به [پاداش] آنچه انجام می‌دادید. به بهشت در آیید» (نحل/۳۲)

«پس چگونه [تاب می‌آورند] وقتی که فرشتگان [عذاب] جانشان را می‌ستانند و بر چهره و پشت آنان تازیانه می‌نوازند» (محمد/۲۷ و واقعه/۹۵-۸۸ و زمر/۷۱ و ۷۳ و...) در هیچ جای قرآن این مأموریت به غیر ایشان واگذار نشده است و اساساً انسان‌ها در این روز مسئول و محکوم به پاسخگویی و محاکمه هستند و کسی در این زمینه مستثنی نیست حتی پیامبران (ع):

«و زمین به نور پروردگارش روشن گردد و کارنامه [اعمال در میان] نهاده شود و پیامبران و شاهدان را بیاورند و میانشان به حق داوری گردد و مورد ستم قرار نگیرند» (زمر/۶۹)

«پس قطعاً از کسانی که [پیامبران] به سوی آنان فرستاده شده‌اند خواهیم پرسید و قطعاً از [خود] فرستادگان [نیز] خواهیم پرسید» (اعراف/۶ و نساء/۴۱ و مائده/۱۱۷-۱۱۶ و...) بر این اساس گوینده این جملات فرشتگان، به امر خدا، و مخاطب اصحاب اعراف هستند (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۸: ۲۲۱؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۴: ۲۵۲؛ مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰، ج ۶: ۱۸۷).

ج) بررسی و نقد دیدگاه‌ها

الف. اصحاب اعراف ملائکه (فرشتگان) هستند.

فرشتگان «بندگان گرامی خدا هستند» (انبیاء/۲۶)، «آن‌ها سر بر فرمان خدا دارند و هرگز او را معصیت نمی‌کنند» (انبیاء/۲۷)، «حاملان عرش‌اند» (حاقه/۱۷)، «تدبیرکنندگان فرمان خداوند هستند» (نازعات/۵)، «نویسندگان اعمال بشرند» (انفطار/۱۳-۱۰)،

«گیرندگان جان انسان‌ها هستند» (اعراف/۳۷)، «مأمور عذاب و مجازات اقوام سرکش‌اند» (هود/۷۷)، «آن‌ها پیوسته مشغول تسبیح و تقدیس خداوند هستند» (شوری/۵)، «جنسیت برای فرشتگان مطرح نیست و این تصور مشرکان و کافران به خداست» (نجم/۲۷)

حداقل سه نقد بر این دیدگاه وارد است:

۱. اصحاب اعراف با کلمه "رجال" نام برده شده‌اند (۴۶). در قرآن این کلمه و مفرد آن یعنی "رَجُلٌ"، برای جنس بشر و در یک مورد برای جنس جن به کار رفته است (جن/۶)، و هرگز برای فرشتگان به کار نرفته است. در فرهنگ و زبان عرب نیز چنین کلمه‌ای برای فرشتگان به کار نرفته است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ماده رجال؛ راغب، ۱۳۹۲، ماده رجال).
۲. داشتن آرزو و طمع ورود به بهشت از یک طرف، و دست به دعا شدن و پناه بردن به خدا از اینکه آن‌ها را جزو ستمکاران قرار ندهد از طرف دیگر، اساساً با آفرینش فرشتگان همخوانی ندارد؛ زیرا مخاطب سعادت و شقاوت، آفریده‌های عاقل، مختار و مکلف هستند و فرشتگان نه اهل اختیار هستند و نه مخاطب دعوت پیامبران (ع): «آری، کسی که بدی به دست آورد و گناهش او را در میان گیرد، پس چنین کسانی اهل آتش‌اند و در آن ماندگار خواهند بود؛ و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان اهل بهشت‌اند و در آن جاودان خواهند ماند» (بقره/۸۲-۸۱).
۳. شناخت افراد از سیما و چهره دلیلی بر اختصاص اصحاب اعراف به فرشتگان نیست، آنگونه که برخی به آن استناد کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۱۵۸؛ طبری، ۱۹۰۳، ج ۱۲: ۴۵۹) زیرا در روز قیامت، همه افراد یکدیگر را از روی چهره و سیما می‌شناسند: «روزی که چهره‌هایی سپید و چهره‌هایی سیاه گردد» (آل عمران/۱۰۶)، «در آن روز، چهره‌هایی درخشان‌اند، خندان [و] شادان‌اند و در آن روز، چهره‌هایی است که بر آن‌ها غبار نشسته، [و] آن‌ها را تاریکی پوشانده است، آنان همان کافران بدکارند» (عبس/۴۲-۳۸)، و...

ب. پیامبران، شهدا، افراد بافضیلت از مؤمنین و مؤمنین صاحب کرامت، صلحا و فقها و علما، افراد عادل، افرادی مؤمن از طایفه جن هستند.
مصادیق مورد اشاره از نقدهای یکسانی برخوردارند.

«سه احتمال در مصداق اصحاب اعراف ممکن است: ۱. افرادی از فرشتگان یا جنیان، ۲. مستضعفین، ۳. جمعی از بندگان مخلص که مقام و منزلت آن‌ها از سایرین بالاتر است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۱۵۳-۱۵۶) ایشان با پذیرش نظریه سوم، اصحاب اعراف را افراد مخلص از جنس بشر می‌داند نه از جنس جن، زیرا «منظور از لفظ رجال، افرادی هستند که در انسانیت خود در سرحد کمال می‌باشند، رجال اعراف اهل سعادت و شقاوت را با سیمای‌شان می‌شناسند و منظور از سیما، تنها ظاهر افراد نیست، بلکه باطن آن‌ها را نیز شامل می‌شود، با اهل دوزخ و اهل بهشت محاوره می‌کنند، سلام دادنشان به اهل بهشت باعث ایمنی آنان می‌شود، به فرمان آن‌ها وارد بهشت می‌شوند، آیات کریمه هیچ‌گونه قلق و اضطرابی درباره ایشان نشان نمی‌دهد و ایشان را اصلاً داخل در افرادی نمی‌داند که در هول و فرع آن روز قرار دارند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۱۵۳-۱۵۶).

استدلال‌های ذکر شده تقریباً همان استدلال‌های صاحب‌نظرانی است که ماهیت اصحاب اعراف را پیامبران یا شهدا و علما و... می‌دانند.

نقدهایی که بر این چند دیدگاه وارد است، عبارت‌اند از:

۱. اولاً لفظ "رجال" در قرآن نسبت به افرادی که در انسانیت به سرحد کمال رسیده باشند، مانند آنچه در سوره‌هایی مثل احزاب/۲۳ و نور/۳۷ و... آمده‌اند، یک امر مطلق نیست، ثانیاً بکار بردن این لفظ برای افراد مؤمن مجاهد به معنای ذکر شده نیست بلکه از باب تغلیب مردان نسبت به زنان در دایره مجاهدت و دعوت به سوی خداست (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۸: ۱۰۹). از طرف دیگر این کلمه در جاهایی نیز برای افراد منحرف به کار رفته است: «و مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می‌بردند و بر سرکشی آن‌ها می‌افزودند» (جن/۶).

۲. شناخت افراد از روی چهره در روز قیامت استدلالی بر ممتاز بودن اصحاب اعراف نیست. روز قیامت عالم شهادت است و دیگر غیبی در کار نیست تا گفته شود شناخت این گروه تنها به ظاهر افراد خلاصه نمی‌شود بلکه باطن آن‌ها را نیز می‌دانند.

۳. گفت‌وگو با اهل دوزخ و اهل بهشت امتیاز به شمار نمی‌آید. گفت‌وگوی افراد و گروه‌های مختلف با یکدیگر در روز قیامت امری معمول و مستمر است (حدید/۱۳، ابراهیم/۲۱).

۴. سلام دادن اصحاب اعراف سبب ایمنی اهل بهشت است استدلالی بدون دلیل است و هرگز از آیات چنین امری برداشت نمی‌شود، هرچند لفظ سلام از سوی هر کسی که باشد به معنای سلامتی است.

۵. فرمان ورود به بهشت از سوی اصحاب اعراف دلیلی مستند نیست و قبلاً گفته شد که اصحاب اعراف در موقعیتی نیستند که چنین فرمانی را صادر کنند و این فرشتگان خداوند هستند که مأمور تدبیر امور هستند و انسان‌ها در هر موقعیتی که باشند مورد سؤال و دادگاهی هستند (اعراف / ۶).

۶. نفی هرگونه قلق و اضطراب از اصحاب اعراف در آن روز، با دست به دعا شدن و پناه بردن به خداوند از اینکه آن‌ها را جزو اهل شقاوت قرار ندهد مخالفت صریح دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۴: ۲۵۱). توصیف به اینکه "هنوز داخل بهشت نشده‌اند"، قابل اطلاق بر پیامبران و فرشتگان یا شهیدان دانسته نشده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۴: ۹۴، به نقل از دایرة المعارف قرآن: ۳۰۵-۳۰۳).

۷. مگر پیامبران و شهدا و... جزو اصحاب یمین و اهل سعادت نیستند؟ مگر اهل سعادت در یک طرف حجاب قرار ندارند و اهل کفر در طرف دیگر؟ مگر اصحاب اعراف به آن‌ها سلام نمی‌گویند و آرزوی بودن با آن‌ها را ندارند؟ مگر این افراد در بهشت مستقر نشده‌اند؟ پس بر اساس کدام استدلال قرآنی گروهی از اهل سعادت جدا شده و بر بلندایی قرار گرفته و دیگران را نظاره می‌کنند؟ هدف و فلسفه این نظارت چه امری می‌تواند باشد؟! «تورآندره می‌نویسد که اصحاب اعراف احتمالاً ساکنان بالاترین مراتب بهشت هستند، کسانی که قادرند به بهشت و دوزخ فرو بنگرند؛ اما بل هیچ توجیه زبانی برای این ادعا نمی‌یابد مگر این که فرض شود تبدیل نامعمولی در حروف ریشه عربی فعل برخاستن از "ر ف ع" به "ع ر ف" مربوط به اعراف انجام گرفته باشد» (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲: ۳۰۳-۳۰۵).

ج. افرادی که خوبی و بدی یکسان دارند.

این دیدگاه بیشترین سهم را به خود اختصاص داده است. بسیاری از بزرگان مفسر بر این دیدگاه هستند (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۲۳؛ مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲: ۳۰۳-۳۰۵).

این دیدگاه بیش از سایر دیدگاه‌ها نقدپذیر است.

یکسان بودن خوبی و بدی نسبت به چه کسی مطرح است؛ اهل ایمان، یا اهل کفر؟ در روز قیامت از اهل کفر هیچ عمل خوبی پذیرفته نیست، زیرا نخستین شرط پذیرش کار خوب ایمان است: «هر مرد و زنی که مؤمنانه کارهای نیک بکنند آن‌ها وارد بهشت می‌شوند و کوچک‌ترین ستمی به آن‌ها نمی‌شود» (نساء/۱۲۴) و...

قبل از انجام امر محاکمه تمام نیکی‌های اهل کفر باد هوا می‌شود: «روزی که فرشتگان را ببینند، آن روز برای گناهکاران بشارتی نیست و می‌گویند: دور و ممنوع از رحمت خدایید!» و به هرگونه کاری که کرده‌اند می‌پردازیم و آن را [چون] گردی پراکنده می‌سازیم» (فرقان/۲۳-۲۲).

و اما اهل ایمان...

- ایمان یک اصطلاح انتزاعی و مؤمن بودن یک ادعای صرف نیست. ایمان یعنی تغییر زندگی از یک مسیر به مسیر دیگر. ایمان یک نوع جهت دادن ویژه به زندگی است. به زبان ساده و بر اساس نصوص صریح قرآن، مؤمن کسی است که به خدا و روز قیامت و پیامبران خدا(ع) و هر آنچه مرتبط به این حوزه می‌شود، اعتقاد و باور قلبی داشته باشد و زندگی عملی خود را به این مسیر جهت داده باشد و این همان حقیقت و روح سوره فاتحه الکتاب است: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (الفاتحة/۵). زندگی مؤمن انعکاسی از ایمان اوست (سبحانی، ۱۳۸۷: ۲۳)

- مؤمن اهل گناه نیست؛ اما بنا به ویژگی انسان بودنش دچار گناه می‌شود؛ گناه کبیره یا صغیره. او به هنگام گناه یا بعد از ارتکاب آن، به یاد خدا می‌افتد و طلب استغفار می‌کند و آگاهانه بر انجام دوباره گناه اصرار ندارد: «آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد و بر آنچه مرتکب شده‌اند با آنکه می‌دانند [که گناه است] پافشاری نمی‌کنند» (آل عمران/۱۳۵).

خداوند متعال نیز با فضل و رحمت خود پذیرای او در دایره ایمان است: «پس هر که بعد از ستم کردنش توبه کند و به صلاح آید، خدا توبه او را می‌پذیرد که خدا آمرزنده مهربان است» (مائده/۳۹).

- فرد مؤمن نمی‌تواند گاهی بنده خدا باشد و گاهی بنده نفس:
- «شایسته هیچ مرد و زن مؤمنی نیست که وقتی الله و پیامبرش در مورد چیزی حکمی دادند در انتخاب آن دارای اختیار باشند و هر که از الله و پیامبرش سرپیچی کند به قطع به گمراهی آشکاری دچار شده است» (احزاب/۳۶)
- او باید به تمام و کمال وارد دین خدا شود و دنبال کردن مسیر شیطان ممنوع است:
- «ای مؤمنین، همگی به اسلام در آید و گام‌های شیطان را دنبال نکنید، به راستی او نسبت به شما دشمنی آشکار است» (بقره/۲۰۸)
- پس آنکه اهل اصرار بر گناه باشد و خود را ملزم به بازگشت به سوی خدا و طلب بخشش از او نداند اهل ایمان به حساب نمی‌آید.
- انجام اعمال صالح کفاره گناهان فرد مؤمن است: «و در دو طرف روز اول و آخر آن [و نخستین ساعات شب نماز را بر پا دار، زیرا خوبی‌ها بدی‌ها را از میان می‌برد. این برای پندگیرندگان، پندی است» (هود/۱۱۴).
- توبه و تجدید ایمان و انجام اعمال صالح، سبب تبدیل شدن بدی‌ها به نیکی‌ها می‌شود: «مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند. پس خداوند بدی‌های‌شان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند و خدا همواره آمرزنده مهربان است» (فرقان/۷۰).
- زندگی دنیایی او اینگونه می‌گذرد... لحظه‌های جان دادن با درود و سلام و مژده به خشنودی خداوند از او استقبال می‌شود: «... و اما اگر [فرد در حال مرگ] از مقرران باشد، [در] آسایش و راحتی و بهشت پر نعمت [خواهد بود]؛ و اما اگر از یاران راست باشد، از یاران راست بر تو سلام باد» (واقعه/۹۱-۸۳) و با استقبال خوب فرشتگان روبرو می‌شود: «همان کسانی که فرشتگان جانشان را- در حالی که پاک‌اند- می‌ستانند [و به آنان] می‌گویند: درود بر شما باد، به [پاداش] آنچه انجام می‌دادید به بهشت درآید» (نحل/۳۲).
- نامه اعمال و موازین او در روز باز پسین سنگین خواهد بود و او از رستگاران است (اعراف/۸).

پس یکسان بودن اعمال خوب و بد در روز قیامت نسبت به هیچ کس امر قابل پذیرشی نیست؛ و هیچ نصی از نصوص قرآن به این امر اشاره ندارد و این دلیل قاطعی است بر آنچه بیان شد. بر این اساس دو سؤال مطرح می‌شود:

۱. آیا "مقتصد" در آیه زیر نمی‌تواند اشاره به یکسانی خوبی‌ها و بدی‌های برخی افراد باشد؟

﴿فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِنَ اللَّهُ﴾ «...پس برخی از بندگان بر خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه‌رو و برخی از آنان در کارهای نیک به فرمان خدا پیشگام‌اند» (فاطر/۳۲)، «مقتصد افرادی از اهل ایمان هستند که پیرو و تابع سابقین بوده و به وظیفه بندگی خود عمل کرده هرچند در این مسیر لغزش‌ها و کوتاهی‌هایی نیز داشته‌اند» (مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰، ج ۱۸: ۲۶۱)، «مجاهد می‌گوید: ظالم لنفسه همان اصحاب شمال، مقتصد همان اصحاب یمین و سابق بالخیرات همان سابقون یعنی سبقت گیرندگان از مردم در انجام کارهای نیک هستند» (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۴: ۴۰۱)، «گروهی از مردم مُقْتَصِدِ هستند و آن‌ها کسانی هستند که واجبات را انجام می‌دهند و محرمات را ترک می‌کنند اما گاهی برخی از کارهای مستحب را رها کرده و مرتکب برخی از مکروهات می‌شوند» (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶: ۴۸۴) پس یکسانی خوبی و بدی مطرح نیست.

۲. آیا آمیختگی عمل صالح با عمل غیر صالح در آیه زیر دلیلی بر یکسان بودن اعمال نیک و بد برخی افراد نیست؟

«و دیگرانی هستند که به گناهان خود اعتراف کرده و کار شایسته را با [کاری] دیگر که بد است درآمیختند. امید است خدا توبه آن‌ها را بپذیرد که خدا آمرزنده مهربان است» (توبه/۱۰۲)، این آیه در مورد جنگ تبوک و عدم همراهی برخی از مؤمنین با پیامبر(ص) است و هیچ ربطی به قیامت ندارد. پیامبر(ص) پس از بازگشت به مدینه با ندامت آن افراد از مؤمنین روبه‌رو شد و سرانجام خداوند توبه آن‌ها را پذیرفت (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴: ۱۸۱) و... این گروه اهل ایمان بودند و از کار ناشایستی که مرتکب شدند توبه کردند و خداوند توبه آن‌ها را پذیرفت؛ پس یکسان بودن اعمال خوب و بد مطرح نیست.

د. اهل فترت

اصحاب اعراف، اهل فترت هستند. برخی از مفسران این دیدگاه را انعکاس داده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۶۸؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۲۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۱۵۷-۱۵۸).

«فترت، شکستگی و ضعف، آرامش پس از تندی و نرمی پس از شدت است» (ابن منظور، ۱۳۷۵، ماده فتر؛ راغب، ۱۳۹۲: ماده فتر). «فترت زمان بین دو پیامبر است» (دهخدا، ۱۳۷۷: ماده فترت).

این کلمه در قرآن یک بار آمده است:

«ای اهل کتاب، قطعاً فرستاده ما، نزد شما آمده است [و] برای شما بیان می‌کند، بعد از روزگاری که پیامبری نبود تا مبادا [روز قیامت] بگویند: برای ما بشارتگر و هشدار دهنده‌ای نیامد...» (مائده / ۱۹)

"فترت" در قرآن به مدتی از زمان اطلاق می‌شود که پیامبری در میان مردم نبوده است. پیامبری نیست تا مردم را با حقایق دین خدا آشنا کند. پیامبری نیست تا مردم را از سرانجام اعمال و دنیای پس از مرگ آگاه کند و مردم را به مسیر صحیح الهی راهنمایی نماید. «علی فتره من الرسل یعنی ساکن بودن زمان از آمدن پیامبران و این همان معنای انقطاع زمان از آمدن پیامبران است» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۳: ۳۰۵؛ طبری، ۱۹۰۳، ج ۶: ۱۰۷).

مفسران، این دوره از زمان را محدود به فاصله زمانی مابین حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ص) می‌دانند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۶: ۲۶۳). برخی معتقدند فاصله میان میلاد عیسی (ع) و بعثت رسول خدا (ص) پانصد و شصت و نه سال بوده است (ابن سعد، ۱۴۰۵، ج ۱: ۴۱) و برخی بیان می‌کنند فاصله میان عیسی (ع) و حضرت محمد (ص) ششصد و بیست سال (مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۳۸) است که خداوند پیامبری را در این مدت نفرستاد (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۰)، شاید بتوان اختلاف نظر در مورد فاصله دو سؤال را به این نحو توجیه کرد که این اختلاف ناشی از آن است که معیار آغاز محاسبه در نزد مورخین متفاوت است. بعضی آغاز و انجام را تولد قرار داده‌اند و برخی آغاز و انجام را نبوتشان، و برخی به صورت تلفیقی، یعنی برای آغاز تولد پیامبری را در نظر

گرفته و برای پایان آغاز بعثت پیامبر دیگر را و یا بر عکس. بر این اساس مصداق "اصحاب اعراف" افرادی از اهل کتاب هستند که مابین عیسی مسیح و پیامبر اسلام(ص) زندگی می‌کردند و از وجود پیامبری از سوی خدا در میان خود بی بهره بودند. محدود کردن اصحاب اعراف به اهل کتاب و به زمان خاص مهم‌ترین نقدی است که بر این دیدگاه وارد است.

اگر عدم بعثت پیامبر برای مدتی، هرچند طولانی، می‌تواند عذر اهل کتاب باشد، برای غیر آن‌ها به طریق اولی عذر خواهد بود. تعیین مدت زمان مابین دو پیامبر خدا؛ حضرت عیسی مسیح و پیامبر اسلام(ص) و اهل اعراف دانستن مردم این دوره از زمان بر چه اساسی است؟ آیا از آدم تا بعثت این دو پیامبر خدا همه مردم از وجود پیامبران بهره برده و بشارت دهنده و ترساننده داشته‌اند؟! چرا باید تنها اهل کتاب نیاز به هشدار دهنده داشته باشند؟! مشرکان مکه، قبل از بعثت پیامبر(ص)، بی بهره از رهنمودهای انذار دهنده‌ای بوده‌اند: «تا قومی را که پدرانشان بیم داده نشدند و در غفلت ماندند، بیم دهی»(یس/۶). قبل از بعثت پیامبر اسلام(ص) مردم روم و ایران زمین و... چگونه وضعیتی نسبت به دین خدا داشته‌اند؟! اگر گفته شود در یونان و روم، دین مسیح و یهود نفوذ کرده بود، مسلماً وضعیت آنان بهتر از وضعیت اهل کتاب شبه جزیره عرب نبود؟ وقتی اهل کتاب شبه جزیره عرب عذری می‌توانند داشته باشند، قطعاً مردم یونان و روم عذرشان مقبول‌تر از آن‌ها خواهد بود. وضعیت دنیای پس از مرگ گروه‌های کثیری از مردم که در طول زمان، بنا به دلایل مختلف، بی خبر از دین و آیین خدا بوده‌اند، چگونه توجیه می‌شود؟! وجود یک پیامبر در یک دوره و در محدوده مکانی خاص، آیا به معنای دسترسی همه مردم آن دوره از وجود ایشان و بهره بردن از دین ایشان است؟! وضعیت افرادی که در عصر حاضر در اقصی نقاط جهان زندگی می‌کنند و به دور از برنامه خدا و آیین اسلام هستند، چگونه تفسیر می‌شود؟!

فخر رازی تعریف دیگری از فترت دارد. ایشان فترت را به مدت زمان مابین پیامبران خدا(ع) اختصاص می‌دهد که انگیزه عمل به شریعت خدا رو به سستی نهاده است(صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۱: ۳۳۰) آیا در عصر حاضر و در میان جامعه اسلامی، عمل به شریعت خدا رو به سستی نیست؟!

قرطبی ضعیف بودن پیامبران خدا(ع) از نظر پیرو، در مدتی از زمان را فترت می‌داند(قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۶: ۱۲۱) مگر در عصور مختلف، بسیاری از پیامبران خدا(ع) در چنین وضعیتی از ضعف قرار نداشته‌اند، پس چرا مردم همه دوران را اهل فترت و اصحاب اعراف ننامیم!؟

مصدق اصحاب اعراف

با توجه به آنچه رفت و با تأملی دوباره در آیات قرآن، به عام، و آیات (اعراف/۵۱-۳۴) به خاص، می‌توان مصداقی دیگر برای اصحاب اعراف در نظر گرفت. استدلال بر این امر نیازمند بیان چند نکته است:

۱. وعده خدا به آدم و بنی آدم:

خداوند متعال پس از آزمایش آدم و همسرش و قبل از ابلاغ امر خلافت اعلان فرمود که اگر از سوی خدا هدایت و برنامه سعادت بخش به‌سویشان آمد؛ پیروان رستگار و مخالفان، یاران آتش‌اند(بقره/۳۹-۳۸).

۲. پیامبران؛ مبلغان و شاهدان(عاملان) و تبیین کننده برنامه هدایت خداوند

هستند:

«ای پیامبر، ما تو را به عنوان شاهد و مژده دهنده و بیم دهنده فرستادیم و به عنوان دعوت کننده به سوی الله، به اجازه او و چراغی روشنگر [فرستادیم]»(احزاب/۴۶-۴۵)

«تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی و روشن کنی» (نحل/۴۴)

پیامبران آمدند تا حقیقت توحید و حقیقت طاغوت را تبیین کنند:

«و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید]: خدا را بپرستید و از طاغوت [فریبگر] بپرهیزید»(نحل/۳۶)

پیامبران آمدند تا بر اساس برنامه خدا مردم را تعلیم و تربیت کنند و چگونگی زندگی کردن صحیح را به آنان نشان دهند:

«اوست کسی که در میان درس ناخواندگان رسولی از خود آنان برانگیخت که آیاتش را بر آنان می‌خواند و آنان را پاک می‌دارد؛ و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد و به راستی پیش از این در گمراهی آشکار بودند»(جمعه/۲)

پیامبران آمدند تا مردم را به خوبی‌ها امر و از بدی‌ها نهی کنند: «همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده- که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می‌یابند- پیروی می‌کنند [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد...» (اعراف/۱۵۷)

پیامبران آمدند تا غل و زنجیرهایی که بر زندگی سنگینی می‌کند را بردارند: «... و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد...» (اعراف/۱۵۷)

پیامبران آمدند تا مردم را از تاریکی‌ها به سوی نور راهنمایی کنند: «الف، لام، راء. کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آوری: به سوی راه آن شکست ناپذیر ستوده» (پراهمیم/۱)

۳. فرستادن پیامبران (ع): مقتضی اتمام حجت، انجام محاکمه، سعادت یا

شقاوت:

«پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بپایان] حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است» (نساء/۱۶۵)

«... تا با این کار فرد کافر دلیلی برای کفر و گمراهی از مسیر من نداشته باشد و نگوید: پروردگارا، چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا پیش از آنکه خوار و رسوا شویم از آیات تو پیروی کنیم» (طه/۱۳۴) پس حجت بر هر کس که در توحید خدا دچار الحاد شده و با دستورات خدا مخالفت کرده است تمام شده و عذری باقی نمانده است؛ زیرا خداوند حجتی قوی بر همه آفریده‌ها و همه بندگان دارد (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۲: ۸۶۷؛ طبری، ۱۹۰۳، ج ۶: ۲۲).

«و ما تا پیامبری برنینگیزیم، به عذاب نمی‌پردازیم» (اسراء/۱۵)

بنابراین می‌توان گفت: ابلاغ دین خدا و بکارگیری روش صحیح تبلیغ، و حضور شاهد یا همان الگوی عملی (اسوه حسنه) در جهت تبیین صحیح دین خدا دو شرط اصلی در ابلاغ دین خدا و اتمام حجت است. نقص در هر یک از این شروط دو گانه می‌تواند عذری برای مخاطبین در هر عصر و دوره‌ای باشد (بقره/۱۱۰، ۱۰۴، ۱۴۳،

آل عمران/۱۶۴، نساء/۴۱، أنعام/۱۲۴، توبه/۱۰۰، ۱۲۸، نحل/۸۹، ۸۴، و...). بنابراین، محاکمه شدگان در روز قیامت افرادی هستند که دین خدا به آن‌ها ابلاغ شده، بر آن آگاه شده و حقیقت آن را درک کرده و بر اساس آن در برابرش موضع گرفته‌اند. آنان که موضع مثبت گرفته‌اند، اهل سعادت و آنان که در نقطه مقابل آن قرار گرفته‌اند، اهل شقاوت هستند:

«به درستی ما کتاب را، به حق، برای [هدایت] مردم بر تو نازل کردیم، هر که راه یافت به نفع خود اوست و هر که گمراه شد به قطع به زیان خود گمراه شده و تو بر آن‌ها نگهبان نیستی» (زمر/۴۱)

اما اگر بر این امر اصرار داشته باشیم که زمین هرگز از برنامه سعادت‌بخش الهی خالی نبوده است و سند این اصرار را آیاتی چون نحل/۳۶ ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا﴾ و فاطر/۲۴ ﴿وَلَنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾، بدانیم، بی‌تردید بر این امر نیز باید اعتراف کرد که در طول تاریخ و در گوشه گوشه‌هایی از این جهان گسترده، افراد و گروه‌هایی هستند که از مبعوث شدن پیامبران خدا(ع) یا آیین و برنامه سعادت‌بخش او- جل جلاله- بی‌خبر بوده و هستند، یا آنگونه که باید و شاید، دین خدا به آن‌ها ابلاغ نشده، یا به شکل ناقص ابلاغ شده است و در این زمینه از وجود الگوی عملی واقعی دین(شاهد) محروم‌اند. این افراد در حقیقت به مثابه کسانی هستند که پیامبری برای‌شان مبعوث نشده یا پیامبری نداشته‌اند. چنین افرادی در دادگاه خدا معذور هستند، در نتیجه محاکمه نمی‌شوند.

ما مصداق واقعی اصحاب اعراف را این افراد می‌دانیم، افرادی که از دین خدا بی‌خبر و بی‌اطلاع، یا از وجود دعوتگر و مبلغ و الگوی عملی و تبیین کننده واقعی دین خدا(شاهد) و گواه و اسوه حسنه) محروم بوده و هستند. دایره این مصداق می‌تواند بسیار وسیع باشد؛ شمال تا جنوب، شرق تا غرب این کره خاکی، دوران‌ها و عصور مختلف تاریخ از آدم تا خاتم(ع) را شامل شود. در این دایره ممکن است افراد بسیاری از جوامع مختلف و حتی جوامع ادیان ابراهیمی و به ویژه جامعه اسلامی را نیز شامل شود. افرادی که مخاطبین دعوتگرانی بوده‌اند که با روش‌های ناصحیح دعوت و تبلیغ، به جای جاذبه، دافعه ایجاد کرده‌اند و نتوانسته‌اند در این مسیر الگو و شاهد واقعی دین خدا باشند؛ نه تبلیغ درست و نه ارائه یک الگوی عملی مطلوب. آیا جوانان مسیحی در دوران تفتیش

عقاید نمی‌توانند مصداق اصحاب اعراف باشند؛ جوانانی که به سوی پرستش خدایی دعوت می‌شدند که از آن‌ها می‌خواست فکر نکنند، برده و بنده کلیسا باشند، از استعدادهای خدادادی خود محروم باشند و... جوانان برخی از جوامع اسلامی در گذشته و حال نیز وضعیت مطلوب‌تری از جوانان مسیحی نداشته و ندارند. آیا چنین وضعیتی به مثابه نبود و محرومیت مردم از دین خدا و پیامبر خدا نیست؟!

آیا آگاهی صرف از وجود دین خدا برای اتمام حجت مردم کافی است؟! آیا مردمی که در دوره‌هایی با چنین ویژگی‌هایی زندگی کرده و می‌میرند، در پیشگاه خدا معذور نیستند؟! محاکمه این نوع از افراد در روز قیامت بر اساس کدام منطق باید انجام بگیرد و اساساً این افراد بر اساس کدام شاهد و گواه باید محاکمه شوند و حکم بر عذاب آن‌ها صادر شود؟!

«افراد به دور از ادیان الهی و آنان که دعوت حق را دریافت نکرده‌اند، ملحق به اهل فترت هستند. این افراد اهل عذاب نیستند و حکم آن‌ها به خدا برمی‌گردد» (الفوزان، ۲۰۰۳، ج ۱: ۶۹).

"معذور بودن" نسبت به دین خدا یک قاعده قرآنی است:

«پس ذکر (وحی‌ها) را [به پیامبر] القا می‌کنند؛ تا [سبب] عذر یا هشدار باشد، قطعاً آنچه وعده داده شده‌اید اتفاق می‌افتد» (مرسلات/۷-۱)

«و زمانی که گروهی از آن‌ها گفتند چرا قومی را پند می‌دهید که الله نابود کننده آن‌هاست یا عذاب دهنده آن‌هاست؛ عذابی شدید. گفتند: به خاطر وجود عذری نزد پروردگارتان و باشد که پرهیزکاری کنند» (اعراف/۱۶۴)

مفهومی که از آیاتی چون «ما عذاب دهنده نیستیم تا پیامبری را بفرستیم» (اسراء/۱۵)، «ای آدم اگر برنامه و آیینی از سوی من آمد، هر کس...» (بقره/۳۸)، «تا هشدار دهی قومی را که هشدار دهنده‌ای برای پدرانشان نیامده است» (یس/۶) و... می‌توان گرفت، این است که ممکن است در دوران مختلف افرادی باشند که با برنامه الهی و پیامبران خدا(ع) آشنا نباشند و این مهم می‌تواند دلیلی بر معذور بودن این افراد و عدم تحقق اتمام حجت بر آن‌ها باشد.

موجه بودن عذر

معذور بودن مشروط و مقید به "موجه بودن" است. اصل در این زمینه بر معذور بودن افراد است، مگر خلافش ثابت شود؛ اما این عذر باید مقید و مشروط بر موجه بودن باشد. تشخیص چنین امری به خداوند علیم و خبیر برمی‌گردد، ذاتی که نهان و آشکار بندگان را به خوبی می‌داند، ذاتی که آگاه بر عام شهادت و غیب است، ذاتی که از انسان به خود او نزدیک‌تر است (انعام/۳ و ق/۱۶).

کسی جز ذات علیم و خبیر نمی‌تواند حکم بر غیر موجه بودن عذر کسی را بدهد. زمان داوری در این زمینه نیز روز قیامت است؛ روزی که فرد فرد، به دادگاه خدا فرا خوانده می‌شود و به هر کس اجازه دفاع از وضعیتش داده می‌شود (انعام/۹۴ و مریم/۹۵ و نحل/۱۱۱).

پس از داوری و بدون اینکه به کسی کوچک‌ترین ظلم و ستمی بشود کار محاکمه به پایان می‌رسد و هر کس در وضعیتی که شایسته اوست قرار می‌گیرد.

سرانجام اصحاب اعراف

بی شک اصحاب اعراف اهل عذاب نیستند. با مروری بر آیات اعراف/۵۱-۳۴ می‌توان ادعان داشت که استقرار دو گروه در جایگاه خاص خود و مدارسه وضعیت اصحاب اعراف، بنا به تعریفی که ما از آن ارائه دادیم، و آرزوی ورود به بهشت از یک طرف و پناه بردن به خدا از قرار گرفتن در میان اهل شقاوت از طرف دیگر، و مهم‌تر از همه داشتن عذر موجه و انتظار مشخص شدن وضعیت، نشان می‌دهد که سرانجام این گروه، قرار گرفتن در رحمت خدا و بهشت خداوند باشد. «قرار نگرفتن در میان اهل شقاوت، هرگز به معنای نبودن در میان اهل سعادت نیست» (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۱۴: ۴۲).

﴿ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ﴾ (اعراف/۴۹)

با توجه به استقرار اهل سعادت در بهشت، این جمله می‌تواند به عنوان جمله معترضه و خطاب به اهل اعراف و پایانی بر اضطراب آن‌ها و پذیرش دعای آن‌ها از سوی خدا و رسیدن به همان جایگاهی باشد که آرزوی ورود به آنجا را دارند. فرشتگان خدا به امر خدا اهل اعراف را به بهشت راهنمایی می‌کنند و آن‌ها را به داشتن وضعیت خوش

می‌دهند و این آخرین گروهی خواهند بود که وضعیتشان مشخص می‌شود (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۸: ۲۲۱؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۴: ۲۴۹؛ مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰، ج ۶: ۱۸۷).

«در تفسیر رازی ج ۹۴/۱۴ به دیدگاهی اشاره شده که به حذیفه و دیگران نسبت داده شده است و حاکی از این است که اصحاب اعراف آخرین افرادی خواهند بود که داخل در بهشت می‌شوند؛ بنابراین آن‌ها در وضعیتی بینابینی میان نجات و هلاکت قرار دارند؛ چراکه آیه ۴۷ اعراف: «و چون چشمانشان به سوی دوزخیان گردانیده شود، می‌گویند: پروردگارا ما را از زمره گروه ستمکاران قرار مده نیز درباره اصحاب اعراف دانسته شده است» (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، ۳۰۳-۳۰۵؛ طبری، ۱۹۰۳، ج ۱۲: ۴۵۲-۴۵۴، ذیل اعراف ۴۶) با چنین خطابی وضعیت هر گروه به پایان می‌رسد و هر گروه در جایگاه خود مستقر می‌شود و کار دادگاهی و محاکمه به پایان می‌رسد.

آنچه از آیات قرآن برمی‌آید وجود درجات مختلف در بهشت و جهنم است. ورود اهل اعراف به بهشت هرگز به معنای همنشین بودن با پیامبران و شهدا و صالحین نیست: «و هر کس به عملی که کرده رتبه خواهد یافت و خدای تو از عمل هیچ کس غافل نیست» (انعام/۱۳۲)

نتیجه بحث

بررسی موضوعات و مفاهیم قرآنی به یک دوره از زمان منحصر نمی‌شود. اکتفا نکردن به آنچه گذشتگان در این حوزه به آن رسیده‌اند و تلاش در کشف حقایق نهان بیان شده در این کتاب مقدس ضرورتی انکار ناپذیر است. بررسی‌ها و استدلال‌های انجام‌شده در این پژوهش در باب ماهیت و مصداق اصحاب اعراف با روش "تفسیر قرآن به قرآن" ما را به این حقیقت رهنمون می‌کند که این گروه نمی‌توانند اهل سعادت و بهشت یا اهل دوزخ باشند زیرا مخاطب اصحاب اعراف در مکالمات انجام شده دو گروه فوق‌الذکر هستند و این مکالمه وقتی انجام می‌گیرد که وضعیت این دو گروه به پایان رسیده و هر یک در جایگاه خاص به خود مستقر شده است. از طرف دیگر اصحاب اعراف نمی‌توانند

مصادیق بیان شده از آن جمله فرشتگان باشند زیرا فرشتگان مخلوقات مکلفی نیستند و محاکمه آنها موضوعیت ندارد، نمی‌توانند اهل ایمان یعنی پیامبران (ع) یا سایر مؤمنین نیز باشند چراکه آنها اهل بهشت هستند و در بهشت مستقر شده و اصحاب اعراف خواهان بودن با آنها را دارند. از طرف دیگر یکسان بودن اعمال صالح و طالح در روز قیامت بنا به آیات متعدد قرآن امری ممکن نیست بلکه بر اساس آنچه آمد اصحاب اعراف می‌توانند افرادی معرفی شوند که یا دین خدا به آنها نرسیده است یا به شکل ناقص به آنها رسیده است و این نقیصه سبب معذور بودن آنها در دادگاه خدا می‌شود. این افراد می‌توانند از هر قشری باشند. می‌توانند افراد جامعه اسلامی ما و از آن جمله جوانان جامعه ما باشند، می‌توانند پدر و مادر یا همسر و فرزندان ما باشند؛ آنان که از نبود الگوی واقعی دینداری و تبلیغ صحیح دین محروم بوده‌اند.

سرانجام این گروه بنا به معذور بودن از یک طرف و درخواست خالصانه از خدا نسبت به نجات و به دور بودن از اهل شقاوت و رحمت بیکران الهی از سوی دیگر می‌تواند ورود به بهشت و پیوستن به اهل ایمان داشته باشند.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن سعد، محمد بن سعد. ١٤٠٥ق، **الطبقات الكبرى**، بیروت- لبنان: دار بیروت.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. ١٩٨٤م، **التحریر والتنویر من التفسیر**، تونس: الدار التونسیه للنشر.
- ابن فارس، احمد بن فارس. ١٤٠٤ق، **معجم مقاییس اللغة**، محقق: عبد السلام محمد هارون، ج ١-٦، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. ١٣٧٥ق، **لسان العرب**، بیروت- لبنان: دار صادر.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. ١٤٢٢ق، **زاد المسیر فی علم التفسیر**، محقق: عبد الرزاق مهدی، بیروت- لبنان: دار الكتاب العربی.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. ١٤١١ق، **تفسیر غریب القرآن**، محقق: ابراهیم محمد رمضان، بیروت- لبنان: دار و مکتبة الهلال.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. ١٤١٩ق، **تفسیر القرآن العظیم**، محقق: محمد حسین شمس الدین، بیروت- لبنان: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- الفوزان، صالح بن فوزان بن عبدالله. ٢٠٠٣م، **مجموع فتاوی فضیلة الشیخ صالح بن فوزان**، بی جا: دار ابن خزیمه.
- آلوسی، سید محمود. ١٤١٥ق، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، محقق: علی عبدالباری عطیه، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. مرکز فرهنگ و معارف قرآن. ١٣٨٢ش، **دایرة المعارف قرآن کریم**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله. ١٣٨٠ش، **شواهد التنزیل**، ویراستار: بشیر خزامی پور، مترجم: احمد روحانی، قم- ایران: دار الهدی.
- دهخدا، علی اکبر. ١٣٧٧ش، **لغتنامه**، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. ١٣٩٢ش، **مفردات الفاظ القرآن فی غریب القرآن**، محقق: ندیم مرعشلی، بیروت- لبنان: دار الکتب العربیه.
- زحیلی، وهبه. ١٤١٨ق، **التفسیر المنیر فی العقیدة والشریعة والمنهج**، بیروت- لبنان: دار الفکر المعاصر.
- سبحانی، ناصر. ١٣٨٧ش، **بررسی کلی نماز و تفسیر سوره فاتحه**، تهران: نشر احسان.
- سید قطب، ابراهیم شاذلی. ١٤١٢ق، **فی ظلال القرآن**، چاپ دوم، ج ١-٦، بیروت- لبنان: دار الشروق للنشر و التوزیع.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. ۱۴۰۳ق، **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، محقق: عبدالله بن عباس ابن عباس بیروت: دار الفکر.

شوکانی، محمد بن علی. ۱۴۱۴ق، **فتح القدير**، چاپ اول، بیروت: دار ابن کثیر.
صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. ۱۳۸۶ش، **مفاتیح الغیب**، مترجم: نجفقلی حبیبی، مصححین: محمد خواجوی و علی بن جمشید نوری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۳۷۴ش، **ترجمه تفسیر المیزان**، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
طباطبایی، محمد حسین. بی تا، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۱-۲، بیروت- لبنان: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۶۰ش، **ترجمه تفسیر مجمع البیان**، مترجمان: هاشم رسولی، علی صحت، حسین نوری همدانی، احمد بهشتی، ابراهیم میر باقری، محمد رازی، و...، مصححین: هدایت الله مسترحمی، سید آقا موسوی کلانتری، و رضا ستوده، محقق: محمد مفتاح، ج ۱-۲۷، تهران: فراهانی.
طبرسی، فضل بن حسن. ۱۴۰۸ق، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، محققین: هاشم رسولی و فضل الله یزدی طباطبایی، بیروت - لبنان: دار المعرفة.

طبری، محمد بن جریر. ۱۹۰۳م، **جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)**، ج ۱-۳، بیروت- لبنان: دار المعرفة.

فخر رازی، محمد بن عمر. ۱۴۲۰ق، **التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)**، ج ۱-۳۲، بیروت- لبنان: دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد. ۱۴۰۹ق، **العین**، محققین: مهدی مخزومی، ابراهیم سامرائی، و محسن آل عصفور، قم- ایران: مؤسسه دار الهجره.

قرشی بنابی، علی اکبر. ۱۳۷۱ش، **قاموس قرآن**، تهران- ایران: دار الکتب الاسلامیه.

قرطبی، محمد بن احمد. ۱۳۶۴ش، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران- ایران: ناصر خسرو.

قمی، علی بن ابراهیم. ۱۴۰۴ق، **تفسیر القمی**، قم: چاپ طیب موسوی جزایری.

محلی، جلال الدین محمد بن احمد و عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی. ۱۴۱۶ق، **تفسیر الجلالین**، چاپ اول، بیروت- لبنان: مؤسسة النور للمطبوعات.

مصطفوی، حسن. ۱۳۶۸ش، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، چاپ اول، تهران- ایران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

معین، محمد. ۱۳۷۱ش، **فرهنگ فارسی**، شش جلدی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

مقدس، مطهر بن طاهر. ۱۳۷۴ش، **البدأ والتاریخ**، مترجم: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.

مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان. ۱۳۸۰ش، تفسیر نمونه، ج ۱-۲۸، تهران- ایران: دار الکتب الاسلامیه.

مقالات

اکبرنژاد، مهدی و روح الله محمدی. ۱۳۸۹ش، «مفهوم شناسی اعراف و اعرافیان در روایات تفسیری»، شماره ۱، سال چهل و سوم.
چگینی، رسول ۱۳۹۶. «مقایسه تطبیقی منابع معرفتی تفسیر قرآن از منظر فریقین در بازخوانی آیات «اصحاب اعراف»»، مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، ش ۹.
مطوری، علی. ۱۳۹۸ش، «بیان روش های تفسیر قرآن با قرآن»، مطالعات قرآنی، دوره ۱۰، شماره ۴۰، صص ۲۱۷-۲۳۰.

Bibliography

The Holy Quran.

Ibn Sa'd, Muhammad ibn Sa'd. 1405 AH, Al-Tabqat Al-Kubra, Beirut - Lebanon: Dar Beirut.

Ibn Ashur, Muhammad ibn Tahir. 1984, Al-Tahrir and Al-Tanvir men Al-Tafsir, Tunisia: Al-Tunisia Publishing.

Ibn Fars, Ahmad Ibn Fars. 1404 AH, Dictionary of Comparative Language, researcher: Abdul Salam Mohammad Haroon, vols. 1-6, Qom: Islamic Media School.

Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram. 1996, Arabic language, Beirut - Lebanon: Dar Sader.

Ibn Juzi, Abdul Rahman Ibn Ali 1422 AH, Zad Al-Masir Fi Elm Al-Tafsir, researcher: Abdul Razzaq Mahdi, Beirut - Lebanon: Dar al-Kitab al-Arabi.

Ibn Qutaybah, Abdullah bin Muslem. 1411 AH, Tafsir Gharib Al-Quran, Researcher: Ibrahim Muhammad Ramazan, Beirut - Lebanon: Dar and Maktab al-Hilal.

Ibn Kasir, Ismail Ibn Umar. 1419 AH, Tafsir Al-Quran Al-Azeem, Researcher: Mohammad Hussein Shamsuddin, Beirut - Lebanon: Dar Al-Kotob Al-Elmiya, Publications of Muhammad Ali Beizun.

Al-Fawzan, Saleh bin Fawzan bin Abdullah. 2003, the collection of fatawi Fazilat Sheikh Saleh Ibn Fuzan, no place: Dar Ibn Khuzaymah.

Alusi, Seyed Mahmoud 1415 AH, Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran al-Azeem, researcher: Ali Abd al-Bari Atiyah, first edition, Beirut: Dar al-Kitab al-Elmiyeh.

Research Institute of Islamic Sciences and Culture. Quran Culture and Education Center. 2003, Encyclopedia of the Holy Quran, Qom: Qom Seminary Islamic Propaganda Office Publications.

Haskani, Obaidullah bin Abdullah 2001, Evidence of Al-Tanzil, Editor: Bashir Khazamipour, Translator: Ahmad Rouhani, Qom-Iran: Dar Al-Huda.

- Dehkhoda, Ali Akbar. 1998, Dictionary, Tehran: Institute of Publishing and Printing, University of Tehran.
- Ragheb Isfahani, Abu al-Qasem Hussein ibn Muhammad. 2013, the contents of the words of the Quran in the Quran, research: Nadim Maraashi, Beirut- Lebanon: Dar Al-Kateb Al-Arabiya
- Zohili, Vahaba, 1418, Al-Tafsir Al-Monir Fi Al-Aghida and Al-Shariya and Al-Menhaj, Beirut, Lebanon: Dar Al-Fikr Al-Moaser
- Sobhani, Nasser 2008, A general review of prayer and interpretation of Surah Al-Fateha, Tehran: Ehsan Publishing.
- Seyed Qutb, Ibrahim Shazeli. 1412 AH, Fi Zalal Al-Qur'an, second edition, vols. 1-6, Beirut, Lebanon: Dar al-Shorouq for publishing and distribution.
- Siouti, Abdul Rahman bin Abi Bakr. 1403 AH, Al-Durr Al-Mansur in Tafsir Bal-Mathur, Researcher: Abdullah Ibn Abbas Ibn Abbas Beirut: Dar Al-Fikr.
- Shokani, Muhammad bin Ali 1414 AH, Fath al-Qadir, first edition, Beirut: Dar Ibn Kasir.
- Sadr al-Din Shirazi, Muhammad ibn Ibrahim. 2007, Mafatih al-Ghayb, Translator: Najafgholi Habibi, Editors: Mohammad Khajavi and Ali Ibn Jamshid Nouri, Tehran: Sadra Islamic Wisdom Foundation. Tabatabai, Seyed Mohammad Hussein 1995, translated by Tafsir Al-Mizan, translated by Seyyed Mohammad Baqer Mousavi Hamedani, Qom: Islamic Publications Office of the Qom Seminary Teachers Association.
- Tabatabai, Mohammad Hussain, no date, Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, vol 1-20. Beirut - Lebanon: Moasese Al-Elmi
- Tabarsi, Fazl Ibn Hassan 1981, translated by Tafsir Majma 'al-Bayan, translators: Hashem Rasouli, Ali Sehat, Hossein Nouri Hamedani, Ahmad Beheshti, Ebrahim Mir Bagheri, Mohammad Razi, etc. edited: Hedayatollah Mostarahami, Seyed Agha Musavi Kalantari, Reza Sotudeh, researcher: Mohammad Mofteh, Volume 1-27, Tehran: Farahani.
- Tabarsi, Fazl Ibn Hassan 1408 AH, Collection of Statements in the Interpretation of the Qur'an, Researchers: Hashim Rasooli and Fazlullah Yazdi Tabatabai, Beirut - Lebanon: Dar al-Ma'rifah.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir 1903, Jame 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran (Tafsir al-Tabari), vol 1-30, Beirut-Lebanon: Dar Al-Marefat
- Fakhr Razi, Muhammad ibn Omar. 1420 AH, Al-Tafsir Al-Kabir (Mafatih Al-Ghayb), vol 1-32. Beirut-Lebanon: Dar Ahya Al-Taras Al-Arabi
- Farahidi, Khalil bin Ahmad 1409 AH, Al-Ain, Researchers: Mehdi Makhzoumi, Ibrahim Samarai, and Mohsen Al-Asfour, Qom-Iran: Al-Hijra Institute.
- Ghorashi Bonabi, Ali Akbar. 1992, Quran Dictionary, Tehran- Iran: Islamic Bookstore
- Qurtabi, Muhammad bin Ahmad 1985, Al-Jame Leahkam Al-Qur'an, Tehran- Iran: Naser Khosrow. Qomi, Ali ibn Ibrahim. 1404 AH, Tafsir al-Qomi, Qom: Printed by Tayeb Mousavi Jazayeri.
- Mahali, Jalaluddin Muhammad ibn Ahmad and Abdul Rahman ibn Abi Bakr Siwati. 1416 AH, Tafsir al-Jalalin, first edition, Beirut - Lebanon: Al-Noor Publishing House.
- Mustafavi, Hassan 1989, Research in the words of the Holy Quran, first edition, Tehran-Iran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Moein, Mohammad 1992, Persian Culture, six volumes, Tehran: Amirkabir Publishing Institute. Moqaddasi, Motahar Ibn Tahir. 1995, Origin and History, Translator: Mohammad Reza Shafiei Kadkani, Tehran: Agah.
- Makarem Shirazi, Nasser and a group of writers. 2001, Sample Interpretation, Volume 1-28, Tehran-Iran: Islamic Books House.

Articles

Akbarnejad, Mehdi and Ruhollah Mohammadi. 2010, "The Conceptology of A'raf and A'rafs in Interpretive Narrations", No. 1, Year 43.

Chegini, Rasool 2017. "Comparative comparison of epistemological sources of Qur'anic interpretation from the perspective of the sects in re-reading the verses of the "Companions of A'raf""", Comparative Studies of the Qur'an and Hadith, Vol 9.

Motawari, Ali. 2019, "Expressing the methods of interpreting the Qur'an with the Qur'an", Qur'anic Studies, Volume 10, Number 40, pp. 217-230.

A reading on the companions of A'raf (interpretation of the Qur'an to the Qur'an)

Date of Received: June 20, 2020

Date of Acceptance: September 7, 2020

Jahangir Valadebeigi

Faculty member and member of the Department of Islamic Education, Farhangian University, Shahid Modarres Campus, Kurdistan, Iran. j.valadb.21@gmail.com

Abbas Rahbari

Faculty member and member of the Department of Islamic Education, Farhangian University, Shahid Modares Campus, Kurdistan, Iran. azsazs45@gmail.com

Corresponding author: Jahangir Valdebeigi

Abstract

The companions of A'raf are Qur'anic concept. This term is mentioned twice in Surah A'raf, verses 46 and 48; In these verses, the companions of A'raf are men with special characteristics; They know everyone by their faces, greet the people of bliss, rebuke the people of cruelty, and refuge God from being with them. Different views have been expressed on the nature and application of companions of A'raf; They are angels, prophets, martyrs, those who have the same good and bad deeds, people of nature, and so on. The present study is a descriptive-analytical and documentary type (library), and with the method of interpreting the Qur'an to the Qur'an, critiques and examines the most prominent views in this field and refers to another reading of this group. He has explained about the companions of Yamin, the companions of the north and the characteristics of companions of A'raf based on verses and narrations, and by mentioning the characteristics of the companions of A'raf, he has specified these companions based on the verses.

Keywords: Quran, Companions of Yamin, North Companions, Companions of A'raf.